



The Role of the Islamic Republic of Iran's Foreign Policy in the Territorialization of Islamic Civilization

Mostafa Esmacili

Assistant Professor, Department of International Relations, Supreme National Defense University, Tehran, Iran.

Mojtaba Ferdowsipour

Ph.D. Candidate, Supreme National Defense University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: mfp1346@yahoo.com

Abstract

The strategic horizon of the Islamic Republic of Iran has never been limited to establishing an Islamic government within national borders. As evidenced by foundational documents, its true objective is the territorialization of Islamic civilization with all its civilizational requirements, based on an alterity-building discourse. The means to achieve this goal must be sought within the capacities and capabilities of the country's foreign policy apparatus, encompassing all proactive and reactive dimensions – including both conventional and counter-hegemonic policies. The Islamic Revolution, as the embodiment of ideological principles and values, represents a multidimensional phenomenon; this very characteristic has elevated it from a unidimensional structure to a dynamic, multi-faceted presence in foreign policy. The central research question of this study concerns how Iran's foreign policy – with its historical fluctuations over four decades while drawing upon the richness of Iranian history and civilization – can enter the domain of Islamic civilizational territorialization through the consequences of both conventional and unconventional paradigms. Employing a descriptive-analytical approach with political methodology, this research maps the capacity for Islamic civilizational territorialization in accordance with the principles of proportionality and gradualism in Iran's foreign policy.

Keywords: Foreign policy, Islamic civilization, Territorialization, Alterity-building discourse





سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۵)، تابستان ۱۴۰۲، صص. ۱-۲۰
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

مقاله پژوهشی

نقش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قلمرو سازی تمدن اسلامی

مصطفی اسماعیلی

استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

مجتبی فردوسی‌پور

دانشجوی دکتری دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

چکیده

افق حرکت جمهوری اسلامی ایران، تنها شکل‌دهی به یک حکومت اسلامی در مرزهای ملی کشور نبوده و نیست؛ بلکه افق حقیقی آن با استناد به اسناد بالادستی، رسیدن به قلمروسازی تمدن اسلامی با تمام لوازم تمدنی آن بر پایه گفت‌وگو غیریت‌ساز است. اینکه چگونه در این مسیر باید به سرمنزل مقصود رسید را می‌بایست در ظرفیت‌ها و توانمندی‌های نهاد سیاست خارجی کشور با تمام ابعاد کنشی و واکنشی آن اعم از سیاست‌های متعارف و متعارض جست‌وجو کرد. انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان تبلور برآمده از اصول و ارزش‌های ایدئولوژیکی، پدیده‌ای چند وجهی است و این ویژگی آن را از ساختار تک‌ساحتی صرف به حوزه چندبُعدی در سیاست خارجی پویا ارتقا بخشیده است. اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بتواند با فراز و فرودهای چهار دهه گذشته و برخورداری از غنای تاریخ و تمدن ایرانی از طریق پسماند الگوهای متعارف و متعارض به حوزه قلمروسازی تمدن اسلامی ورود کند، مسئله عمده پژوهش حاضر است. از این‌رو در این تحقیق با رویکرد توصیفی-تحلیلی روش‌شناسی سیاسی در مقوله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ظرفیت قلمروسازی تمدن اسلامی بر اساس تناسب و تدریج در اصول سیاست خارجی ترسیم شده است.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، تمدن اسلامی، قلمروسازی، گفت‌وگو غیریت‌ساز.

شاپا الکترونیک: ۹۹۷۲-۳۰۴۱ ♦ شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره ♦ فصلنامه نظریه‌پردازی راهبردی

<https://theory.sndu.ac.ir/> E-ISSN: 3041-9972



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است؛ همچنین آرا و مفاهیم نظری مقاله بیانگر دیدگاه دانشگاه عالی دفاع ملی یا تأیید شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره نیست.

مقدمه

قلمروسازی تمدن را به طور اصولی از مقوله فرایندهای پیچیده و ابهام آمیز برمی شمارند. بدین سان تمدن به مفهوم مجموعه‌ای از فرهنگ و آداب اجتماعی است که به طور مداوم در حال تغییر و پویایی است. در این میان سخن از تمدن اسلامی دربرگیرنده مؤلفه‌هایی است که بر مبانی و ارزش‌های اسلامی پایه‌ریزی شده باشد.

سیاست خارجی برون‌داد کنش و واکنش‌های هر کشور با محیط بیرونی خود است؛ که می‌تواند دربردارنده تأثیر متقابل در حوزه تمدنی باشد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخلاف فرازوفرودهای آن، برگرفته از اصول و ارزش‌های اسلامی نظیر مفاهیم تعاون، مدارا، دعوت، تعهد به معاهدات بین‌المللی، مصونیت، حفظ عزت اسلامی و عدالت است. افق حرکت جمهوری اسلامی ایران تنها شکل‌دهی به یک حکومت اسلامی در مرزهای ملی کشور نبوده و نیست، بلکه افق حقیقی آن رسیدن به قلمروسازی تمدن اسلامی با تمام لوازم تمدنی آن برگرفته از گفتمان غیریت ساز است. از همین رو در پژوهش حاضر مسئله این است که با توجه به آرمان‌های اسلامی مؤثر در انقلاب اسلامی و شکل‌گیری آن در ایران، چگونه می‌توان این آرمان‌ها را جهانی کرد؟ در این زمینه جمهوری اسلامی ایران در عمل با دو مسئله جدی مواجه است؛ ابتدا اینکه تحقق اهداف انقلاب اسلامی در داخل و صدور آن، باهم در تقابل بودند. توجه به تحقق اهداف انقلاب اسلامی ایران، نظام را از محیط بین‌المللی بازمی‌داشت و درعین حال، بی‌توجهی به محیط داخلی، به ناکارآمدی حکومت اسلامی می‌انجامید. دوم اینکه، صدور انقلاب اسلامی و کمک به ملت‌ها، گروه‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش، در تقابل با اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها قرار می‌گرفت. به تعبیر دیگر، همکاری با دولت‌ها به معنی پذیرش وضع موجود قلمداد می‌شد.

از این رو تکیه بر رویکرد مسئله محوری، بدین معنا که چگونه می‌توان ضمن حفظ موقعیت ملی، به وظایف و مسئولیت‌های فراملی و اسلامی نیز عمل کرد، مبنای بررسی پژوهش حاضر قرار گرفته است که تلاش می‌گردد با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی برهم‌کنش حفظ و ارتقای موقعیت ملی و مسئولیت‌های فراملی در حیطه قلمرو سازی تمدنی ورود کرده و با طرح این سؤال که نقش قلمرو سازی با کاربست سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه تمدن اسلامی چگونه بوده است؟ پاسخی مناسب ارائه نماییم.



تعریف مفاهیم

تمدن

تمدن از جمله مبانی مفهومی است که به دلیل مبهم و پیچیده بودن، سبب گردیده تا تعاریف متکثر و متعددی از آن ارائه شود. در نظر «ویل دورانت»^۱؛ تمدن «مجموعه بزرگی از نظام‌های اجتماعی محسوب می‌شود که از نظر جغرافیایی واحد کلانی را در یک قلمرو پهناور دربر گرفته و فرهنگی واحد بر تمامی اجزای آن سیطره دارد» (دورانت، ۱۳۸۴: ۲۵۶).

«توون بی»^۲ نیز تمدن را این گونه توصیف می‌کند: «تمدن‌ها نظام‌هایی پیچیده‌اند با کلتی درهم‌تنیده که اجزای آن‌ها با یکدیگر در ارتباط بوده و عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن ضمن توجه به یک کل واحد در تناسب با همدیگر هستند» (پهلوان، ۱۳۸۸: ۴۳۶).

«آلوین تافلر»^۳ نیز، تمدن را «مجموعه‌ای از کار ویژه‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی می‌داند که انسان‌ها در راستای شکوفاسازی و در مسیر سامان‌دهی به زندگی خویش ایجاد می‌کنند.» به اعتقاد وی «هیچ واژه دیگری این حجم از موضوعات گوناگون مانند فناوری، زندگی خانوادگی، مذهب، فرهنگ، سیاست، تجارت، سلسله‌مراتب، رهبری، ارزش‌ها، اخلاق جنسی و معرفت‌شناسی را به شایستگی در بر نمی‌گیرد.» (تافلر، ۱۳۷۶: ۲۹). تمدن در نگرش شهید مرتضی مطهری هم «مجموعه‌ای از پدیده‌های اجتماعی شناخته می‌شود که قابل انتقال بوده و جنبه‌های مذهبی، اخلاقی، زیباشناسی و علمی مشترک در یک جامعه یا چند جامعه مرتبط با یکدیگر را به خود می‌گیرد» (مطهری، ۱۳۳۸: ۱۲۱). فرهنگ شناسان مطرحی همچون «کلاکھون»^۴، «کروبر»^۵، «کلیفورد گیرتز»^۶ و «ریموند ویلیامز»^۷ نیز تمدن را مترادف با فرهنگ و مجموعه‌ای از آداب، سنن، رسوم، باورها، ارزش‌ها، رفتارها، شیوه زیستن، شکل‌های دین‌داری، نهادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاست، حقوق، هنر، فلسفه، شعر، ادبیات و ایدئولوژی می‌دانند (همتی، ۱۳۹۰).

1. William James Durant
2. Tovenbi
3. Alvin Toffler
4. Klukhohn
5. Kroeber
6. Clifford Geertz
7. Raymond Williams

تمدن اسلامی

دین مبین اسلام نماد مجموعه‌ای از باورهای اساسی مبتنی بر توحید و ارائه‌دهنده هنجارها برای جهت‌دهی به رفتارها و نمادها است و می‌تواند برای افراد، نظام عقیدتی مشترکی را به وجود آورد تا از این راه هویت فرهنگی مشترک تحقق یابد. کارکرد این نظام عقیدتی، معنا بخشی به واقعیت‌هاست که به واسطه قاعده‌مند کردن مفاهیم عام هستی صورت می‌گیرد. از این رو می‌توان از معرفتی دینی سخن راند که منبعی از معانی غایی است؛ عناصر فرهنگی و اجتماعی متنوعی را به یکدیگر پیوند زده و هویت و همبستگی را فراهم می‌کند (ویلیامز، ۲۰۰۵: ۸۹). از همین رو در تعریف تمدن اسلامی باید گفت: «تمدن اسلامی بر اساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی، جامعه‌ای که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد» (جان احمدی، ۱۳۹۳: ۵۲).

تمدن‌سازی اسلامی

تمدن‌سازی اسلامی عبارت است از: پیشرفت همه‌جانبه در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و فناوریانه با تأکید بر عنصر حرکت و تعالی که شامل تمام ابعاد مادی و معنوی انسان‌ها می‌گردد. تمدن‌سازی اسلامی، تنها به دنبال اسلامی کردن جنبه‌های عینی، عملی و تاکتیکی جامعه نیست که با تصرف حکومت توسط افراد بتوان آن را به دست آورد (مرکز مطالعات راهبردی ناجا ۱۳۹۵: ۵). بلکه در تمدن‌سازی اسلامی علاوه بر ایجاد حکومت اسلامی و پرداختن به جنبه‌های عینی و مادی جامعه، نیاز به اسلامی کردن جنبه‌های ذهنی، فرهنگی و معنوی تمدن به عنوان سازه‌های اصلی تمدن برای ایجاد تمدن نوین اسلامی است. در تمدن‌سازی اسلامی، نگاه جامع به تعالی بخشی در تمام جنبه‌های زندگی بشر و نیازهای او لحاظ شده است. از این رو می‌توان گفت نتیجه تمدن‌سازی اسلامی موجب ظهور و بروز مادی و معنوی پیشرفت‌های هدفمند، نظام‌مند و نوظهور می‌گردد که امت اسلامی را بر اساس تعالیم اسلامی به مقاصد خود نزدیک می‌کند (غلامی، ۱۳۹۶: ۴۳). با این وصف می‌توان نتیجه گرفت که تمدن‌سازی اسلامی یعنی طراحی و ساخت تدریجی و مشارکتی شرایط عینی زیست مؤمنانه انسان‌ها بر اساس الگوهای جدید مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و تجربه‌های تمدن پرشکوه اسلامی که ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی و ایجاد پیشرفت مادی، بُعد معنوی انسان‌ها را نیز به سوی تعالی و سعادت رهنمون می‌سازد (پیرومند، ۱۳۹۸: ۳۳۴).



قلمروسازی تمدن اسلامی

ظهور و انحطاط قلمرو تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است. قلمرو سازی تمدن اسلامی طی پنج قرن متمادی از سال ۸۱ تا ۵۹۷ ه.ق. از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو حکومت، اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین منصفانه انسانی، ادبیات، دانشوری، علم، طب و فلسفه پیشتاز و اثرگذار بر سایر کشورهای جهان بوده است. هنر اسلامی همه نیروی خود را در تبلور قلمرو تمدنی به کار برده و تاکنون نیز هنری از آن سبقت نگرفته است.

گفتمان غیریت ساز

غیریت سازی مفهومی است که با ایجاد یک فضای دوقطبی بین «خود» و «دیگری» تمایز می گذارد. از این رو هرگاه گفتمانی اقدام به تخریب نشانه های گفتمانی کند و ساختارهای ایدئولوژیک آن را به چالش بکشد، از دایره خودی طرد و به دایره دیگری رانده می شود در این هنگام، نزاع های بین گفتمان ها منجر به ایجاد بازنمایی های متفاوت از رویدادهای یکسان در جهان می شود (اسدی و ساسانی ۱۳۹۶: ۸).

۱. مبانی نظری

یکی از رهیافت های نظری در چارچوب گفتمان انتقادی که به طور جدی به اهمیت و نقش هستی شناسانه و هویت بخش غیریت ساز اهتمام می ورزد، رویکرد «ارنستو لاکلاو»^۱ و «شانताल موف»^۲ است. ایجاد و تجربه غیریت سازی ها و نفی های اجتماعی از سه جهت برای رویکرد گفتمانی لاکلاو و موف اهمیت اساسی می یابد؛ نخست، خلق و ایجاد یک رابطه خصمانه که اغلب منجر به تولید یک «دشمن» یا «دگر» می شود برای تأسیس مرزهای سیاسی امری حیاتی به شمار می رود. این همان چیزی است که در این رویکرد «امر سیاسی» در مقابل «سیاست» نامیده می شود. امر سیاسی معطوف به اختلاف و تضاد میان هویت های اجتماعی و سیاسی است؛ اما سیاست معطوف به یکسان سازی، انسجام و همگرایی است. دوم؛ شکل گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی، موضوعی محوری برای تثبیت بخشی هویت تشکلی های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی پنداشته می شود. سوم؛ تجربه ضدیت، نمونه خوبی است که محتمل الوقوع بودن هویت گفتمانی را نشان می دهد. به نظر

1. Ernesto Laclau

2. Chantal Mouffe

موف، اولین قدم برای ارائه یک تحلیل سیاسی در چارچوب رویکرد گفتمانی شناسایی دست کم دو گفتمان متخاصم است که باهم رابطه‌ای نفی کننده برقرار کرده‌اند. از این رو، گفتمان‌ها همواره به واسطه «غیر» هویت موجودیت پیدا کرده و نظم معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. بر مبنای چنین رویکردی به مسئله، «ضدیت»، «خصوصیت» و «غیریت» در دیدگاه لاکلاو و موف اهمیت می‌یابد. در واقع خصوصیت و غیریت از مفاهیم کلیدی و اصلی رویکردهای گفتمانی آن‌ها است که تصریح می‌دارد گفتمان‌ها بر اساس این دو مفهوم، در تعارض و تفاوت با «دیگری»، شکل و نسق می‌یابند. خصوصیت و غیریت به رابطه‌ای وجودی میان یک پدیده با چیزی بیرون از آن اشاره دارد که در «هویت بخشی - موجودیت بخشی» آن پدیده نقشی بنیادین بازی می‌کند. لاکلاو، مفهوم «بیرون قوام بخشی» را برای توضیح ویژگی‌های غیریت به کار می‌برد. دگر یا غیر از این منظر، قوام بخشی هویت و عامل انسجام گفتمانی است به طوری که هر گفتمان در سایه دیگری شکل گرفته، تحت تأثیر آن متحول می‌شود و احیاناً روبه زوال می‌رود؛ بنابراین منازعه‌های گفتمانی همواره وجود خواهند داشت و گفتمان‌ها درون این منازعه‌ها پیدا می‌شوند، به رشد و تکامل می‌رسند و سرانجام در صورت ناتوانی از رقابت، عرصه را به رقیبان وا گذاشته و خود به تدریج فراموش می‌شوند (Laclaau & Mouffe, 1985: 11).

۲. روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر، مبتنی بر شیوه تاریخی / تحلیلی، صورت گرفته است. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از فضای مجازی به انجام رسیده است. از همین رو در وهله اول، منابع مورد نیاز در راستای پژوهش شناسایی و گردآوری و سپس فیش برداری شده و استخراج مطالب مهم و مورد نیاز و در مرحله پایانی، اطلاعات و داده‌های مربوطه در راستای روند قلمرو سازی تمدن اسلامی بر پایه چارچوب نظری غیریت سازی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۳. یافته‌های تحقیق

۳-۱. منطق موازنه سازی هویت

هویت‌ها منافع و کنش بازیگران را شکل می‌دهند، درک درست آن‌ها برای تحلیل سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی بازیگران حیاتی است. هویت به معنی فهم نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش‌های خالی



از خود و انتظارات دیگران است؛ بنابراین امری رابطه‌ای است، چراکه در تعامل اجتماعی است که هویت ساخته می‌شود و قوام می‌یابد (بارنت، ۱۹۹۹: ۶). اساساً ویژگی‌های اثباتی برای ایجاد هویت کافی نیست، بلکه عنصر اضافی و مکمل دیگری نیز نیاز است؛ یعنی وضعیت «بیگانه» در فرایند ایجاد هویت به عنوان امری متضاد و متعارض در نظر گرفته می‌شود. از این رو هویت یک ملت را نمی‌توان در داخل یک نظام انعطاف‌ناپذیر شناسایی کرد، یعنی همیشه باید یک عامل خارجی باشد تا به کار گرفتن «بازی تفاوت» را متوقف سازد. حتی برخی باور دارند که یک همسایه تهدیدکننده، چنان برای صلح در داخل ضروری است که اگر از پیش وجود ندارد، باید با رضایت متقابل ایجاد شود (سمتی، ۱۳۷۶: ۱۳۵).

از همین رو منطق این موازنه سازی تناسب و یا اقتضا است و نه منطق به گونه‌ای که کشورها بر اساس تحلیل هزینه و فایده و عقلانیت ابزاری دست به موازنه سازی و یا دنباله‌روی نمی‌زنند، یعنی کشورها برای کسب منافع و یا دفع تهدید عینی از هویت خود دفاع نمی‌کنند، بلکه کشورها از هویت خود در برابر تهدیدات ارزشی دفاع می‌کنند. چون هویت جزئی از هستی وجود آنان است، بنابراین هدف اصلی حفظ و تأمین امنیت هستی شناختی است که برای کشورها ارزشی وجودی دارد.

بر این اساس هویت همواره امری ربطی است؛ یعنی در ارتباط با دیگری و دیگران و ربط با غیر شکل می‌گیرد. شکل‌گیری هر هویتی محتاج برقراری تفاوت است. ما هویت خود را از طریق تفکیک خودمان و دیگران ایجاد و حفظ می‌کنیم؛ یعنی جبهه‌ای میان خود و دیگری به وجود می‌آوریم. تفاوت‌های زاینده هویت، اغلب با ارزش‌گذاری و سلسله‌مراتب همراه هستند، در خصوص هویت جمعی نیز تفکیک من/دیگری به تفاوت ما/آنها مبدل می‌شود. هرگاه دیگری متفاوت، به نافی و تهدیدکننده هویت بدل شود، تمایز حالت «آنتاگونیست»^۱ به خود می‌گیرد و امری سیاسی می‌شود و از این رو هویت سیاسی ایجاد می‌گردد (بارنت، ۱۹۹۹: ۶).

۲-۳. تناسب و تدریج لازمه سیاست خارجی تمدن ساز

ترکیب و چینش نظام‌مند و متناسب اهداف و ارزش‌ها، «تناسب» نامیده می‌شود. تناسب در مقابل رادیکالیسم و تک ساحتی شدن واقع می‌شود. تناسب و تدریج به قدری منطق حمایتی دارد که می‌شود از آن به مثابه یک «دکترین» تعبیر کرد. استقلال، آزادی، جمهوری و اسلامی هیچ کدام بدون تناسب

1. Antagonist

حاصل نمی‌شود. با تناسب و به‌تدریج عمق راهبردی خود را نیز به دست خواهیم آورد. اساساً الهام‌بخشی و الگو شوندگی بدون تناسب ممتنع است. انقلاب اسلامی بیش از یک پروژه، پروسه است. پروسه هم منوط به تناسب است (مظفر پور، ۱۳۹۲).

۳-۲-۱. تناسب امنیت ملی، حقوق بشر

گسترش و توسعه روزافزون مفاهیم حقوق بشری به‌گونه‌ای است که امروزه در اسناد مربوط به امنیت ملی بسیاری از کشورهای جهان اعم از غرب و شرق، مصادیق اساسی حقوق بشر به‌عنوان مؤلفه‌های امنیت ملی کشورها شناسایی می‌گردد و ازاین‌رو، تأمین امنیت ملی جز با گردن نهادن به اصول حقوق بشر و اجرای کامل آن محقق شدنی نخواهد بود. در همین راستا ظهور مفهوم بدیع امنیت انسانی صراحتاً مؤلفه‌های مهم و برجسته حقوق بشری را در ذیل مفهوم امنیت تعریف می‌کند و مفهوم امنیت را که تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیری شوروی و تا مدت‌ها در انحصار قدرت دفاعی و نظامی قرار داشت خارج نمود. تناظر و پیوستگی دو مفهوم حقوق بشر و امنیت ملی موجب شده است که ازاین‌پس هیچ فرد، گروه و یا دولتی نتواند به‌سادگی و به بهانه دفاع از امنیت ملی کشورش از زیر بار تعهدات حقوق بشری و اجرای آن‌شانه خالی کند و یا برعکس به بهانه دفاع از حقوق بشر به امنیت ملی کشوری لطمه وارد سازد. چنین امری دامنه تقابل در سطح ملی و بین‌المللی را به دلیل مسائل حقوق بشری کاهش خواهد داد و در مقابل گسترش همکاری‌های بین‌المللی کشورها را همراه با توسعه حقوق بشر سبب خواهد شد.

۳-۲-۲. تناسب نظام ارزشی و دانشی (قدرت و دانش)

اساساً ماهیت قدرت سیاسی در کشورها برحسب ایدئولوژی‌های حاکم بر آن‌ها متفاوت است. در نظام جمهوری اسلامی ایران، ماهیت قدرت بر اساس عقیده و ریشه در تاریخ انقلاب اسلامی دارد. به «نفی سیل» بر اساس عقیده عمل می‌شود. زیر نفوذ قدرت‌های بزرگ نرفتن یک اصل است. مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی عقیده است. دفاع از حقوق مسلمانان یک اصل و عقیده است. عموم این گرایش‌ها در بطن سیاست خارجی ایران از اوایل انقلاب تاکنون تداوم و تدریج داشته است؛ و برخلاف تغییر دولت‌ها، همچنان پایدار مانده است. به عبارتی اگر جمهوری اسلامی ایران در مواضع فوق تغییر ایجاد کند، دیگر جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه نظامی دیگر خواهد شد. آنچه جمهوری اسلامی ایران را از دیگر کشورهای منطقه غرب آسیا متمایز می‌کند، ماهیت عقیدتی



سیاست خارجی آن است. هرچند که این نوع سیاست خارجی به مصالح اقتصادی لطمه وارد کرده و روابط خارجی ایران را با بسیاری از کشورها در سطح نگرانی‌های امنیتی وارد کرده است. ماهیت قدرت در جمهوری اسلامی ایران بر اساس منافع سرمایه‌داری و دفاع از تولید ثروت ملی و یا توسعه تجارت و فناوری نیست بلکه مبتنی بر اصول عقیده‌ای بر خواسته از دل انقلاب اسلامی است. حفظ قدرت در نظام جمهوری اسلامی به حفظ نظام عقیدتی در داخل و خارج نیازمند است. به همین دلیل ویژگی‌های کلیدی جمهوری اسلامی در سیاست خارجی قابل تغییر نیستند. (سریع القلم، ۱۳۸۸: ۱۴).

۳-۲-۳. تناسب اراده و عقلانیت (اندیشه و عمل)

یکی از الزامات تعقیب منافع ملی، به‌کارگیری ابزارهای مناسب است. به‌طوری‌که عدم تناسب بین ارزش‌های تجلی‌یافته در اهداف ملی و ابزارها، نه تنها هزینه تأمین آن را افزایش می‌دهد بلکه مسیر اهداف را برای فرایند قلمرو سازی تمدنی منحرف ساخته و درنهایت ممکن است به شکست و ناکامی سیاست خارجی بینجامد. از این‌رو، انتخاب ابزارهای مناسب برای تأمین منافع ملی خود در گرو اندیشه و عمل و مهم‌تر از آن آزادی اندیشه و آزاداندیشی است. چون ممکن است هم تصمیم‌گیرنده و هم تحلیلگر سیاست خارجی در تعیین و تحلیل این ابزارها نتواند فارغ از تعلقات شخصی، اجتماعی و سیاسی عمل نماید، که این امر به تأمین منافع ملی کشور آسیب می‌رساند. برعکس، در صورت انتخاب ابزارها بر پایه آزادی اندیشه که همگان ابزار فکر و اندیشه و نقد و ارزیابی آزاد داشته باشند، منافع ملی، بهتر و بیشتر تأمین می‌شود.

تعیین حوزه اطلاق منافع ملی، سومین جزء از فرایند تعقیب منافع ملی است که مانند دو مورد قبل، نیازمند اندیشه و آزاداندیشی است؛ یعنی تعیین قلمرو و دامنه موردی، موضوعی و جغرافیایی منافع ملی ایران (آزادی تشخیص). برای نمونه مشخص کردن قلمرو منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در حوزه جغرافیایی غرب آسیا یا آمریکای لاتین، در اینجا موضوعیت می‌یابد. تعیین هریک از این دو منطقه به‌عنوان حوزه اطلاق منافع ملی کشور، مستلزم تفکر و اندیشه فارغ از تمایلات درونی و تعلقات سیاسی و اجتماعی است. چون در غیر این صورت در اثر مداخله منافع فردی، گروهی، حزبی و جناحی، منافع ملی کشور آسیب خواهد دید و مسیر قلمرو سازی در عرصه تمدنی را سد خواهد کرد.

۳-۲-۴. تناسب مفهوم و مدلول (مفهوم و معنا) در منافع ملی و سیاست خارجی

پرسش از اینکه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران چگونه باید تعریف گردد و ارزش‌های آن چیست بدین جهت است که رابطه بین اندیشه و عمل در حوزه منافع ملی را تبیین کند. از این رو نخست باید منافع ملی را تعریف کرد. مفهوم منافع ملی، به رغم کاربرد گسترده آن در ادبیات سیاست خارجی دارای ابهام مفهومی است. این گونه ابهام‌ها باعث تلقی‌ها و تعاریف متفاوت و حتی متعارض از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران شده است. بعضی، منافع ملی جمهوری اسلامی را به صورت انتزاعی و قیاسی تعریف کرده و مصادیق آن را صیانت از نفس یا بقاء حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی، امنیت نظامی، توسعه و رفاه اقتصادی تعیین می‌کنند. برخی دیگر منافع ملی ایران را آن دسته از اهداف و ارزش‌های ملی تعریف می‌کنند که دست‌یافتنی و تحقق‌پذیر است و مصادیق آن را به صورت استقرایی از طریق بررسی عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی به طور زمانی معین می‌کنند. از طرف دیگر، عینی‌گرایان منافع جمهوری اسلامی ایران را واقعیت عینی می‌دانند که برحسب قدرت یا امنیت ملی آن تعریف می‌شود.

ذهن‌گرایان، برعکس، معتقدند که منافع جمهوری اسلامی ایران شامل ارزش‌هایی است که تصمیم‌گیرندگان ملی به عنوان برآیند منافع جمعی جامعه برگزیده و در تصمیمات و سیاست‌های اتخاذی آنان به نمایندگی از ملت ایران تبلور و تجلی می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۳۵)؛ بنابراین رویکردها و رهیافت‌های متعدد و متنوعی در مورد مفهوم و مدلول منافع ملی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. هریک از این دیدگاه‌ها بر ابعاد، عناصر و وجوه خاصی از منافع ملی کشور تأکید می‌ورزد.

این اختلاف‌نظرها ناشی از ارزش‌مدار بودن منافع ملی است؛ یعنی اختلاف در مورد اینکه مهم‌ترین و عالی‌ترین ارزش ملت ایران کدام است؟ ویژگی ارزشی منافع ملی باعث می‌شود که تحلیلگر و تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی بر اساس آنچه خود بهترین ارزش برای ملت و کشور می‌داند به داوری ارزشی بپردازد. افزون بر این، حتی اگر منافع ملی را یک واقعیت عینی نیز بدانیم، باز این امر به قوت خود باقی است؛ زیرا این تصمیم‌گیرنده و تحلیلگر سیاست خارجی است که نهایتاً در مورد میزان انطباق ارزش‌های تجلی‌یافته در تصمیم و عملکرد سیاست خارجی با آن واقعیت عینی قضاوت می‌کند. از همین رو می‌توان گفت منافع ملی برآمده از سیاست خارجی ارزشمند، عالی‌ترین اهداف و والاترین ارزش‌هایی (مادی و معنوی) است که در چارچوب نظام هنجاری و



ارزشی جامعه ایران به صورت بینا ذهنی تعیین و تعریف می شود. به عبارت دقیق تر، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک ملت- دولت دارای حاکمیت در رابطه با سایر بازیگران بین المللی که به صورت بینا ذهنی تکوین و تعریف می شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

۳-۲-۵. تناسب نظام اقتصادی و روابط خارجی

در عصر جهانی شدن و ارتباطات تنگاتنگ میان کشورها، ملاحظات اقتصادی، مالی و تجاری و به ویژه فناوری در بسیاری از سیاست گذاری ها مؤثر است. از ابتدای انقلاب اسلامی، اقتصاد و سیاست خارجی ایران به طرف کشورهای در حال توسعه و فاصله گرفتن از کشورهای غربی و نگاهی بومی و داخلی به اقتصاد ملی متمایل گردید. پس از جنگ تحمیلی عراق، روابط خارجی تجاری و اقتصادی به کشورهای اروپایی و ژاپن و بعضاً چین تغییر جهت داد، به طوری که حتی تا به امروز ایتالیا و آلمان در صدر روابط تجاری ایران قرار گرفته اند. با توجه به وابستگی اقتصاد ایران به خرید کالا و خدمات، اقتصاد ایران بین المللی نیست؛ یعنی اقتصاد و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دو ریل متفاوت و بدون تماس و حتی نقطه مماسی با یکدیگر در حال حرکت هستند. دلیل این امر نیز وابستگی اقتصاد ایران به انرژی های فسیلی است. در واقع، منابع نفت و گاز و درآمد کلان حاصل از صادرات سوخت باعث شده تا ایران بتواند در حوزه سیاست خارجی آنچه اعتقاد دارد را حفظ کند. به تعبیر دیگر حفظ اصول و سیاست خارجی ترجیحی با امکانات، که در ایران منابع زیرزمینی است، میسر می شود (سریع القلم، ۱۳۸۸: ۱۲).

۳-۳. بایسته های قلمرو ساز در تمدن اسلامی

به عقیده «میشل فوکو» گفتمان چیزی است که از تعدادی گزاره های هم وجه تشکیل یافته و جامعه ای وجود ندارد که گفتمان خاص خود را نداشته باشد و از این رو هر نهاد قدرتمندی، تمدن سازی گفتمان خاص خود را دارد. به نظر او گفتمان گستره ای است که در بستر آن گروه های مختلف می کوشند قدرت را به دست آورند و تولید معانی ایدئولوژی ها را در اختیار گیرند. در اینجا مقصود از گفتمان تعبیر فرازبانی و توجه به نقش آن در ایجاد زمینه و بسترهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بر پایه نظام معنایی مقابله با هویت غیر «دشمن» منظور است.

۳-۳-۱. گفتمان هویت ایرانی - اسلامی

همان‌طور که در مباحث قبلی اشاره شد، سیاست خارجی و رفتار کنش گران در عرصه‌های بین‌المللی وابسته به عنصر هویتی آنان است. پیروزی انقلاب اسلامی نسبت گفتمانی هویت ایرانی و اسلامی را تا حدود معینی روشن ساخت. به گونه‌ای که دغدغه‌های فرهنگی پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران، سبب شد تا جامعه نخبگان ایرانی، هویت اجتماعی را مورد ارزیابی قرار دهند. در این فرایند، هواداران نظام جمهوری اسلامی ایران «مذهب تشیع علوی برآمده از اسلام ناب محمدی (ص)» را به عنوان هویت اجتماعی ایرانیان مطرح کردند. در مقابل این جریان، سکولارهای ایرانی، بر عنصر مذهبی به عنوان زمینه‌ساز میراث زبانی - قومی تأکید کردند. روشنفکران ملی‌گرا نیز، زبان را منبع هویت ملی دانستند. از این رو مورخان فرهنگی و منتقدان ادبی هم نه تنها نقش زبان را در حیات گفتمان میراث فرهنگی مؤثر دانستند، بلکه هویت ملی، ایرانی را بر پایه زبان و ادبیات فارسی تعریف کردند. در حقیقت اهمیت زبان فارسی برای این محققان در حکم زیرساخت تفکرات، تجارب و آمال و آرزوها است. چراکه زبان فارسی مهم‌ترین عامل برآمدن ملی‌گرایی ایرانی است؛ اما نکته حائز اهمیت این تقابل در هویت ایرانی - اسلامی، پاسداشت خودی و دگری در پیکار میان جبهه حق و باطل است که ریشه در هویت ایرانی دارد.

۳-۳-۲. گفتمان نظام‌مندی

روندی فکری مبتنی بر خلاقیت، حس و ادراک و تفکر واگرا (تفکری مبتنی بر خلاقیت) است؛ اما در حوزه تجویزی بر این باورند که روند فکری مبتنی بر منطق، تحلیل و تفکر همگرا (تفکر مبتنی بر اینکه همیشه یک جواب درست وجود دارد) است؛ از همین رو این اصل راهبردی باید به عنوان یک علم در نظر گرفته شود.

۳-۳-۳. گفتمان عدالت محور

مبارزه با قدرت‌های سلطه‌گر و حمایت از مستضعفان جهان، همان‌گونه که یکی از اصول سیاست خارجی ایران است، از اهداف آن نیز به شمار می‌رود. اسلام سعادت انسان را در کل جامعه بشری یکی از اهداف خود برمی‌شمارد و استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی را حق انسان‌ها می‌داند. بر همین اساس، هیچ مسلمانی نمی‌تواند نسبت به تجاوز به حقوق انسان‌ها، مظلومیت بی‌گناهان و ظلم

ظالمان بی تفاوت باشد. دوران پر از فراز و فرود پس از انقلاب نشان می‌دهد که سیاست کلی نظام ج.ا.ایران بر حمایت از مظلومان و مبارزه با مستکبران عالم مقرر گردیده است (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۹).

۳-۳-۴. گفتمان امنیت و اقتصاد

مطابق با اصل ۱۵۳ قانون اساسی «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منافع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد» را ممنوع می‌سازد. از این رو دستگاه سیاست خارجی کشور وظیفه دارد از لحاظ نرم‌افزاری، با تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های کوتاه و بلندمدت، زمینه استقلال و عدم وابستگی کشور را در حوزه‌های مرتبط با سیاست خارجی فراهم آورده و از سوی دیگر، با تزریق روحیه خودباوری و نهادینه کردن آن در پیکره دیپلماسی کشور، در دفاع از ارزش‌های ملت ایران بکوشد (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۸).

۳-۳-۵. گفتمان سیاست اخلاق محور

امنیتی‌شدن فرایندی است که طی آن یک کشور بیش از آنکه به‌عنوان یک پدیده جمعیتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شناخته شود، عمدتاً به‌عنوان یک پدیده امنیتی معرفی می‌گردد. چنین کشوری در عرصه بین‌المللی به‌عنوان یک تهدید معرفی می‌شود و سایر کشورها تلاش می‌کنند با آن حداقل رابطه و تعامل را داشته باشند. بر این اساس کشوری که عمدتاً به‌عنوان پدیده‌ای امنیتی و تهدید زا معرفی می‌شود، در تمامی زمینه‌ها به‌خصوص سیاسی و اقتصادی با مشکل مواجه می‌شود و هزینه‌های اقتصادی و سیاسی آن به‌شدت افزایش می‌یابد.

در این راستا برخی بر این باورند که طی چند سال گذشته کشورهای غربی به رهبری آمریکا تلاش داشته‌اند تا ایران را به‌عنوان یک پدیده امنیتی معرفی کنند. آن‌ها به بهانه موقعیت‌های ایران در عرصه هسته‌ای و همچنین برخی اقدامات در عرصه سیاست خارجی، تلاش می‌کنند ایران را به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت منطقه‌ای و حتی جهانی معرفی کنند و با طرح این موضوع عملاً زمینه را برای تحریم‌های بیشتر و بالا بردن هزینه‌های ایران فراهم سازند (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

۴. چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تجربه چهار دهه نظام جمهوری اسلامی ایران نشان‌دهنده تحول و چرخه گفتمانی در سیاست خارجی آن است. به‌گونه‌ای که در پرتو تحولات داخلی و خارجی گفتمان و خرده گفتمان‌های

مختلفی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران غالب و حاکم شده است. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان ادعا کرد که رقابت دو ابر گفتمان «ملی‌گرایی لیبرال» و «اسلام‌گرایی» در سیاست خارجی ج.ا.ایران عمری کوتاه داشت و تنها تا خرداد ۱۳۶۰ استمرار یافت، به گونه‌ای که گفتمان اسلام‌گرایی قوام و دوام بیشتری یافت و از سال ۱۳۶۰ تا به امروز در سطوح مختلفی از نظام و سیاست خارجی ایران تداوم داشته است.

گفتمان اسلام‌گرایی در قالب خرده‌گفتمان‌های پنج‌گانه، «آرمان‌گرایی انقلابی»، «مصلحت‌گرایی»، «واقع‌گرایی یا عمل‌گرایی»، «صلح‌گرایی» و «اصول‌گرایی» تجلی‌یافته است. هر یک از این خرده‌گفتمان‌ها در عین اشتراک در اصول و احکام بنیادی، در گزاره‌های فرعی و اشتقاقی باهم تفاوت و تمایز دارند. از این رو همگی آن‌ها در یک پیوستار قرار می‌گیرند که در یک سمت آن «آرمان‌گرایی اسلامی» و در سوی دیگر «واقع‌گرایی اسلامی» قرار دارد. در دوره‌های مختلف حیات ج.ا.ایران، سیاست خارجی کشور در بین این دو واحد گفتمانی در نوسان بوده است. آرمان‌گرایی انقلابی گفتمان معارض ملی‌گرایی لیبرال بود.

این مرور اجمالی حاکی از آن است که سیاست خارجی ج.ا.ایران در یک چرخه بسته گفتمانی بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی نوسان داشته است. به گونه‌ای که از آرمان‌گرایی انقلابی، مبتنی بر منطق انقلاب اسلامی که اولویت و ارجحیت را به ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی می‌دهد. به مصلحت‌گرایی که در آن مصالح اسلامی و ملی اولویت و اهمیت بیشتری می‌یابد. منتقل شد. سپس واقع‌گرایی اسلامی، بر پایه منطق دولت ملت ایران که بیش از آرمان‌ها و ارزش‌های فراملی و اسلامی بر منافع ملی استوار است، جایگزین مصلحت‌گرایی می‌شود. خرده‌گفتمان صلح‌گرایی در دوران اصلاحات آرمان‌گرایی از نوع دیگر است که کمتر بر عنصر قدرت در سیاست خارجی تکیه کرده و متضمن گونه‌ای از خوش‌بینی در سیاست بین‌الملل است. به طوری که این خرده‌گفتمان که بر گفت‌وگوی تمدن‌ها، تنش‌زدایی، اعتمادسازی و صلح‌طلبی استوار است، به مکتب آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل نزدیک می‌شود. سرانجام گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم، بازگشت به آرمان‌گرایی انقلابی در اوایل انقلاب است که در آن آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و انقلابی در عرصه سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل نمایان و برجسته است. به گونه‌ای که منطق انقلاب اسلامی بر منطق دولت جمهوری اسلامی غلبه دارد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰).



۵. فرایند تحقق قلمرو سازی تمدن اسلامی

با عنایت به مطالب مذکور، برای تحقق تمدن اسلامی با مختصات گفته شده نیازمند طی مراحل پنج گانه‌ای، شامل؛ «انقلاب اسلامی»، «نظام اسلامی»، «دولت اسلامی»، «جامعه اسلامی» و «تمدن اسلامی» در سطح امت اسلامی و پس از آن در عرصه جهانی ضروری است. از این رو در گام نخست؛ می توان وقوع انقلاب اسلامی در تغییر رژیم سلطنتی و کسب اختیارات برای تحقق بسته دین را بیان کرد. در مرحله دوم؛ یعنی تأسیس نظام اسلامی را می توان با برگزاری همه پرسی قانون اساسی و شکل گیری هندسه جامعه اسلامی دانست. مرحله سوم؛ ایجاد دولت اسلامی است. در این مرحله دولت اسلامی آنچه اهمیت دارد، اسلامی شدن روش و منش دولتمردان است. به عبارتی دیگر در این بخش که به تدریج رخ می دهد به دنبال نظام سازی تفصیلی و تحقق آن هستیم. در این مرحله براساس آنچه گفته شد، وقوع دو مسئله ضروری است؛ الف. اسلامی سازی نظام ها و روش ها و ب. تربیت و شکل گیری دولتمردان در تراز و تطبیق مسئولین با ضوابط و شرایط دولتمردان اسلامی. نکته بسیار مهم آنکه تحقق جامعه اسلامی که در مرحله بعدی رخ می دهد؛ منوط به تحقق دولت اسلامی است و جز از رهگذر تشکیل دولت اسلامی، جامعه اسلامی شکل نخواهد گرفت. به نظر می رسد شکل گیری دولت اسلامی و اسلامی سازی تفصیلی آن نیازمند تحقق چند بخش است. اولین بخش؛ طراحی الگوی پیشرفت بر مبنای معیارهای اسلامی و ایرانی است.

در بخش دوم زیر بخش های این نقشه جامع، مبتنی بر مبنای اسلامی طراحی و تکمیل گردد. در این بخش باید با اجتناب از تقلید محوری و نیز رویکرد تطبیق اسلام با نظریه های غربی که در بطن خود، همان رویکرد تقلید را می پروراند، تلاش شود تا علم مبتنی بر دین طراحی گردد. از این رو می توان نتیجه گرفت که در حیطه قلمرو سازی تمدنی، نظام جمهوری اسلامی ایران از دو مرحله اساسی یعنی انقلاب و تأسیس نظام گذر کرده است و اینک در مرحله دولت سازی اسلامی قرار گرفته است (جهانبین و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶).

نتیجه گیری و پیشنهاد

وقوع انقلاب اسلامی ایران در دو سطح ملی و بین المللی تأثیرگذار بوده است. در سطح ملی، جمهوری اسلامی ایران جایگزین نظام سیاسی پهلوی شد که از روابط راهبردی بیشتری با غرب و به ویژه با ایالات متحده آمریکا برخوردار بود؛ اما جمهوری اسلامی ایران با الگوی سیاسی دینی،

سیاست خارجی مستقلى در صحنه نظام بین‌المللى درپیش گرفت؛ اما تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی متوقف نگردید، بلکه در سطح بین‌المللى نیز انقلاب اسلامى ایران ساختار و توزیع ناعادلانه قدرت را به چالش کشید.

از طرف دیگر ایران سعى در صدور الگوها و ارزش‌ها داشت که به‌عنوان یک چالش اساسى فراروى غرب و شرق قرار گرفت. حمایت از نهضت‌ها، گروه‌هاى ضعیف غیر متعهد به‌ویژه ملت مظلوم فلسطین باوجود تقابل غرب و شرق در دفاع مقدس با جمهوری اسلامی ایران، با دال مرکزی گفتمان ایران یعنی دفاع از ملت‌هاى اسلامى و مستضعف با فرازوفرودهاىی در گفتمان سیاست خارجى همراه بود. گفتمان «امت‌محورى» امام خمینى^(۹)، گفتمان «آرمان‌گرای منفعت‌محور»، گفتمان «اقتصاد عدالت‌محور» دوره سازندگى ضمن توجه به داخل و گفتمان «اصلاحات» مبتنى بر تنش‌زدایی، گفتمان «اصولگرایی عدالت‌محور» که در وضعیت جدید آن نیز اصولگرایی با محوریت سیاست خارجى مبتنى بر همسایگی و متوازن‌سازی آن در حوزه بین‌المللى و گفتمان «اعتدال‌گرایی» همگی از ویژگی‌هاى مشترک ارزشی و اصول اولیه نظام بهره‌مند هستند. لکن آنچه در این میان می‌توان به‌عنوان حلقه مفقوده بدان اشاره داشت، همانا ایجاد تناسب و تدریج در این سیاست‌ها است تا بتوان در گذر زمان الگوی مناسب حکمرانی اسلامى را بر اساس دال مرکزی تشیع علوی بنیان نهاد. از همین‌رو سیاست خارجى جمهوری اسلامی ایران باید در تراز الهام‌بخشی و الگوشوندگی گام بردارد و این مهم جز باقاعده تناسب، امر ممتنعی است. لذا باهدف تبیین سیاست خارجى تمدن‌ساز بر پایه الهام از اصول ارزشی انقلاب اسلامى به بیان این تناسب‌ها پرداختیم. تناسب و بسنده‌گرایی، راز عمق راهبردى کشورها به شمار می‌آیند و از همین‌رو عقلانیت سیاسى حکم می‌کند، کشورها، توسعه و نفوذ نظامی خود را در حدی تعریف نمایند که موتور دو متغیر دیگر یعنی اقتصاد و دانش نیز بتواند کار کند و فضای عملکردی آن‌ها مضیق نگردد.

سیاست خارجى جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌هاى سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است. در این چارچوب جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک نظام سیاسى که بر مبنای الگوها و ارزش‌هاى انقلاب اسلامى در نظام بین‌المللى نقش ایفا نموده، در مرحله نخست به‌عنوان یک نظام ضد سلطه و در مرحله بعد

به‌عنوان یک قدرت ضد هژمون در منطقه و جهان اسلام، هژمونی ایالات‌متحده را به چالش کشیده است.

اسلام‌گرایی به‌عنوان منظومه‌ای از مفاهیم و ساختار معانی بر یک قالب فکری در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دلالت دارد که بر آموزه‌ها، اندیشه‌ها و آرمان‌های اسلامی استوار است. این گفتمان بر مبنای اسلام سیاسی و در جریان نهضت و انقلاب اسلامی شکل گرفت و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بروز یافت. مرکز ثقل و هسته مرکزی این گفتمان تأمین، بسط و حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی است که صیانت و پاسداری از جمهوری اسلامی مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود.

پیشنهادهای

۱. برای رسیدن به شاخصه قلمرو سازی تمدنی ابتدا لازم است تا معرفت‌شناسی لازم نسبت به فرایندهای تمدنی در دنیای معاصر امروز تحصیل گردد تا آنگاه بتوان با رویه‌های متداول نسبت به ایجاد تناسب‌های لازم برآمد؛
۲. امروزه الگوهای تمدنی بر اساس سلطه در حیطه قدرت نرم شکل می‌گیرد. لذا لازمه ورود به این عرصه سلطه دانش و آگاهی در حوزه‌های ارتباطی به‌ویژه فناوری‌های نوین اعم از «هوش مصنوعی» و «فضای مجازی» است. بدون تسلط بر این دانش، اساساً قدرت نرم تولید نمی‌گردد و بدون داشتن قدرت نرم هم نمی‌توان ارتباط سازنده‌ای در تعاملات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای داشت؛
۳. اقتصاد سیاسی توسعه‌محور رکن بعدی حکمرانی مسلط در عرصه‌های جهانی امروزی است. ازاین‌رو باید در راستای تحقق اقتصاد سیاسی برساخته بیش از هر عنصر دیگری توجه اساسی کرد؛
۴. حکمرانی خوب می‌تواند به‌عنوان ثقل مرکزی این پیشنهادها مطرح گردد. با گزینه حکمرانی خوب می‌توان مشروعیت نظام و حکمرانی را در گام نخست تضمین و آنگاه اقتدار ملی را در حد اعتدالی آن برای پیشبرد اهداف عالیه نظام از طریق مقبولیت عمومی محقق ساخت. بی‌تردید هیچ حاکمیتی بدون مردم و پذیرش اکثریت نمی‌تواند به حکمرانی و الگوی سازنده و قلمروساز بدل گردد.

فهرست منابع

- احمدی، محسن و همکاران (۱۳۹۴)، «جایگاه گفتمان اعتدال در سیاست خارجی دولت روحانی»، ایلام، همایش گفتمان اعتدال، آذر ۹۴.
- اسدی، هما و فرهاد، ساسانی (۱۳۹۶)، «غیریت سازی در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی»، تهران، فصلنامه زبان پژوهی، دوره ۹، شماره ۲۲.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۲)، «مشکل سیاست خارجی ایران؛ عدم ارتباط و هماهنگی بین پژوهش‌ها و عملکردها»، تهران، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵.
- تافلر، آلون، (۱۳۷۶)، «شورش‌های موج سوم» ترجمه عباس عباد پور، تهران، انتشارات سروش.
- پهلوان، چنگیز، (۱۳۸۸)، «فرهنگ و تمدن»، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- پیمان، دانیل و همکاران (۱۳۸۱)، «سیاست خارجی ایران به کدامین سو می‌رود؛ رادیکالیسم یا محافظه‌کاری؟»، ترجمه حسین دادرند، گزارش راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی،
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۶)، «انقلابی‌گری، هویت‌ساز حوزه و روحانیت»، تهران، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۲۰، شماره ۸۰.
- جهان‌بین، فرزاد و معینی پور، مسعود (۱۳۹۳)، «فرایند تحقق تمدن اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای»، تهران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶)، «گفتمان اصولگرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، تهران، نشریه دانش سیاسی، دوره ۳، شماره اول.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۸)، «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، تهران، نشریه دانش سیاسی، دوره ۵، شماره ۲.
- رضایی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا»، تهران، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۵، شماره ۱۵.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان تغییر»، تهران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱.
- سریع القلم، محمود، (۱۳۷۹)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف»، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سمتی، محمد مهدی (۱۳۷۶)، «نقش تروریسم در تبلیغات سیاسی آمریکا علیه اصول‌گرایی»، تهران، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۲۰.



- شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۹)، «مؤلفه‌های اجتماعی بهداشت روانی در نهج‌البلاغه با تأکید بر کار و فعالیت اقتصادی، روابط اجتماعی و کارکرد حکومت»، تهران، مجله مطالعات اسلامی و روان‌شناسی، شماره ۶.
- غلامی، رضا (۱۳۹۶)، «فلسفه تمدن نوین اسلامی»، تهران؛ سوره مهر.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ اصول و مسائل»، تهران، ناشر دادگستر، چاپ ۴.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۳)، «بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام»، تهران، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۶۳، بهار ۸۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، «خدمات متقابل اسلام و ایران»، قم، اسلامی، نشر بی‌تا.
- مظفر پور، نعمت‌الله (۱۳۹۲)، «رویارویی آرمان‌شهرگرایان»، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- همتی، همایون و همکاران (۱۳۹۷)، «کارکردهای بسیج جهان اسلام در تمدن سازی اسلامی»، تهران، فصلنامه علمی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، سال سوم، شماره ۱۲.
- هوراث، دیوید (۱۳۷۷)، «نظریه گفتمان»، ترجمه سید علی‌اصغر سلطانی، تهران، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، دوره اول، شماره ۲.
- ویل دورانت، (۱۳۸۴)، «لذت فلسفه»، ترجمه عباس زریاب خویی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱۷.
- ویل دورانت، (۱۳۶۷)، «تاریخ تمدن»، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چ ۲، ج ۱.

References

- Ahmad, Akbar, (1994), "Islam Globalization and Post Modernity.", London & Newyork, Routledge.
- Barnett, Michale and Mareta Finnemore (1999), "the Politics, Power and Pathologies of International Organization" International Organization. Vol 53, No 4, autumn, pp:699-732.
- R.K.Ramazani (2004), "Ideology and Pragmatism in Irans Foreign Policy", the Middle East Journal 58,4 Proquest social science.
- Williams, Rhysh (2005), "Religion as a Cultural System: Theoretical and Empirical Development Since Geertz", in the companion to sociology of religion, newyork: Blackwell.
- Laclau, E, Mouffe, C. (1985), "Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politicas." London: Verso. P111, Eelement.